

ریاست طلبی، دنیاخواهی و... زمینه این حالت را فراهم آورد.

آیات تفاوت علیل و انگیزه می تواند تفاوت در حکم را به دنبال داشته باشد یا نه؟ اساساً ریشه یابی از علیل در مسائل ارتداد، راه دارد یا خیر؟

قرآن کریم، گرچه از مجازات دنیوی مرتد به صراحت سخنی به میان نیاورده است، لکن در موارد متعددی که از ارتداد سخن گفته علیل آن را نیز مورد توجه قرار داده است.

ما با استفاده از ارتباط آیات و موقعیت نزولی آنها، به ذکر این علیل می پردازیم، تا ببینیم آیا تفاوت انگیزه ها می تواند در شدت و ضعف مجازات مؤثر باشد یا خیر؟

۱. ترس

از شیوه های رایج کفار و طواغیت، برای به زانو درآوردن پیروان توحید و بازگرداندن آنان از طریق حق، آزار و شکنجه، قتل و غارت، ایجاد رعب و وحشت بود است. گاهی این شیوه مؤثر می افتاده و برخی از پیروان توحید، از ایمان خویش دست برمی داشته اند و اظهار کفر می کرده اند.

از این روی، قرآن کریم، مؤمنان را در برابر توطئه های کفار هشدار می دهد، تا دچار لغزش و اشتباه پیشینان نگردند:

«... ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم ان استطاعوا ومن يردد منكم عن دينه

آیه تفسیر درج

فیست وهو كافر فاولئك حبطت اعمالهم...»

آنان با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند. از میان شما آنان که از دین خود باز گردند و کافر بمانند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و جاودانه در جهنم باشند.

این آیه علاوه بر اشاره به نقش ترس، از فشارهای کفار در ایجاد ارتداد از دین، به مردمانی که ممکن است، تحت تأثیر ادبتهای کفار از دین برگردند و به اردوگاه کفر بیسوندند هشدار می دهد.

در آیه دیگری فرماید:

«... ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اؤذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله...»

عده ای از مردمان گویند: به خدا ایمان آورده ایم. چون در راه خدا آزاری ببینند، آن آزار را پسان عذاب خدا به شمار می آورند.

آیه فوق نیز، از نقش آزار و اذیت کفار در تزلزل ایمان و ارتداد، حکایت دارد. در شأن نزول آیه آمده است:

مردمانی از مکیان، به پیامبر «ص» ایمان می آوردند و آنگاه که از جانب کفار مورد اذیت و آزار واقع می شدند (بر اثر عدم تحمل شهادت) به کفر برمی گشتند.^۲

نمونه روشتر ارتداد ماثرا از ترس و وحشت را، در جریان «غزوه احد» مشاهده می کنیم. همانطور که سختیها و شهادت، به استحکام ایمان و

مقاومت عده ای کمک می کند، موجب سقوط و عقب نشینی برخی نیز می شود.

قرآن از این راز درونی و عملکرد گروهی از مسلمانان، چنین پرده برمی دارد:

«وما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل امان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم، ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً.»

جز این نیست که محمد «ص»، پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند. آیا اگر بسپرد و یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود، باز می گردید؟ هر کس که باز گردد، هیچ زبانی به خدا نخواهد رساند.

این آیه مربوط به جنگ احد است که شایعه شهادت پیامبر «ص» موجب شد تا گروهی از مسلمانان، از ترس غلبه مشرکان، فکر بازگشت از دین را در سر بپرورانند و راه فرار را پیش بگیرند.

در سال پنجم هجری، نظیر این جریان، در محاصره مدینه، اتفاق افتاد در این گیرودار برخی از مسلمانان، بر اثر رعب و وحشت، در باورهایشان تزلزل و شک راه یافت به تکذیب وعده های خدا و رسول پرداختند:

«ما وعدنا الله ورسوله إلا غروراً.»

خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ای ندادند.

۲. دنیا خواهی

دنیاخواهی، رسیدن به زندگی بهتر، ریاست

طلبی و... از دیگر انگیزه های ارتداد از دین، در نگاه قرآن است:

«من كفر بالله من بعد ايمانه إلا من اكره... فعليههم غضب من الله ولهم عذاب عظيم ذلك بأنهم استحبوا الحياة الدنيا على الآخرة.»

کسی که پس از ایمان به خدا کافر شود، جز کسی که به زور او را داشته اند تا اظهار کفر کند... مورد خشم خداست و عذابی بزرگ در انتظارش؛ چر که بدند، دنیا را بیشتر از زندگی آخرت دوست دارند.

از مصداق بارز این جریان، عبدالله بن ابی سرح، است. وی پس از ایمان به اسلام و هجرت به مدینه، متنی به کتابت وحی اشتغال ورزید. سرانجام، دنیا طلبی، وی را بر آن داشت که در نبوت پیامبر «ص» اظهار تردید و شبهه نماید و به جبهه کفر پیوندد.

با نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام، در می یابیم که دنیاخواهی و ریاست طلبی نقش مهم و اساسی در ارتداد افراد داشته است. بسیاری از مرتدان به این انگیزه به ارتداد گراییده اند، مانند: اسود غنی و طلحه بن خویلد و... که در یمن، به مه و حجاز از اسلام روی برگرداندند.

۳. توطئه و خیانت

از دیگر انگیزه هایی که در نگاه قرآن، نقش

عمده و اساسی در ارتداد افراد دارد، روی

عزاف و احسان

گرداندن از دین، به قصد توطئه و خیانت است. قرآن، از گروهی یاد می کند که همواره نسبت به اسلام و مسلمانان، دشمنی می ورزیدند و در جهت تضعیف اسلام و ایجاد اختلاف و دویت در بین پیروان آن و دادن اطلاعات محرمانه مسلمانان به دشمنان اسلام از هیچ تلاشی دریغ نکردند. از راههایی که آنان برای بدبین کردن مردم به اسلام، در پیش گرفتند، تظاهر به مسلمانی و پس از آن، ارتداد و مخالفت انکار آلود با دستورات اسلام بود.

اهل کتاب: «یهود» و نصاری، از اصلی ترین صحنه گردانان این جریان بودند. اینان، دشمنی و حسد خود را نسبت به اسلام و گسترش آن، پنهان نمی کردند و بر این امید بود که ایمان آورندگان به دین اسلام، به مخالفت با این دین برخیزند و به آن پشت کنند.

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ. ١٠»
بسیاری از اهل کتاب از جهت حسدی که (نسبت به اسلام شما) در دل دارند، در آرزویند که شما را از دینتان برگردانند.

در همین راستا:
«وَقَالَتِ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهِ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. وَلَا تَوَمَّنُوا آلَ لَمَنِ تَبِعَ دِينَكُمْ. ١١»
طائفه ای از اهل کتاب، گفتند: در اول روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، ایمان بیاورید و

در آرزوی اسکارش کنید، تا مگر از اعتقاد خویش برگردند و گمتند: جز پیروان خود را تصدیق نکید.

در شأن نزول این آیه، روایت شده است: «عده ای از دانشمندان یهود، با یکدیگر تباہی کردند که صیخگان به خدمت پیامبر (ص) برسند و ظاهراً ایمان بیاورند و در آخر روز، از آیین اسلام بازگردند و چنین وانمود کنند که: ما صفات محمّد (ص) را از نزدیک مشاهده کردیم، با آنچه در تورات دیده ایم، منطبق بوده است، تا از این راه، مردمان را نسبت به دین اسلام بدبین کند. ١٢»

۴. دشمنی با پیامبر
از دیگر عواملی که قرآن در انگیزه ارتداد بدان اشاره می کند، بغض و دشمنی نسبت به شخص پیامبر (ص) و علاقه و پیوند با دشمنان اسلام بوده است.

دشمنی با پیامبر (ص)
«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ. ١٣»
هر که پس از آشکار شدن راه هدایت، با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه ای جز شیوه مؤمنان، پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیم و به جهنمش افکنیم.
در شأن نزول آیه آمده است: آیه، درباره

خائنانی نازل شده که خداوند، درباره آنان فرموده است:

«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. ١٤»
به نفع خائنان به دشمنی بر مخیز.
آیه، مربوط به ابوطعمه بن ابیرق است که به علت دشمنی و عداوت با پیامبر (ص) و دوستی با کفار، راه ارتداد در پیش گرفت و مدینه را به سوی کفار مکه ترک کرده ١٥.

در جای دیگر، از گروهی نام می برد که همچون سایر مسلمانان از تمام امکانات جامعه اسلامی، برخوردار بوده و در سایه اسلام از فقر و تنگدستی به غنا و بی نیازی رسیده اند، ولی به جای سپاسگزاری، به دشمنی با پیامبر برخاستند و این دشمنی با پیامبر، آنان را به دشمنی با اسلام و ارتداد کشانید.

قرآن، با لحنی شگفت انگیز، از این گروه چنین یاد می کند:
«لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَتَقَمُّوا إِلَّا أَنْ يَغَاثَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. ١٦»

کلمه کفر را بر زبان جاری کردند و پس از ایمان به اسلام، کافر شدند و قصد کاری کردند اما بدان نایل نشدند. عیب جویشان از آن روست که خدا و پیامبرش، از غنایم بی نیازشان کردند!

۵. دوستی با کفار
در برخی از آیات، قرآن از گروهی نام

می برد که به خاطر دوستی و همکاری با کفار از دین برگشته اند:

«إِنَّ الَّذِينَ آتَوُوا عَلَىٰ ادْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ. ١٧»

شیطان اعمال کسانی که پس از آشکار شدن راه هدایت، مرتد شدند و بازگشتند، در نظرشان بیاراست و در گمراهی نگاهشان داشت و این بدان سبب است که به آن گروه که یکتا را ناخوش داشتند، می گفتند: ما در پاره ای از کارها فرما بر شما هستیم و خدا از رازشان آگاه است.

ذیل آیه، ارتباط سری این گروه، با کفار و تعهد همکاری با آنان را، از علل ارتداد ذکر می کند. آنچه ذکر شد، اجمالی بود از انگیزه های ارتداد برخی از افراد و گروهها که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. اینک، با توجه به علل یاد شده، آیا می توان گفت، کیفر انسانی که اسلامش بر پایه های محکمی استوار نیست، بلکه تقلیدی است و به همین دلیل، در رودروئی با تبلیغات ضد اسلامی از دین روی بر می گرداند، با انسانی که آگاهانه مسلمان شده (من بعد ما تبین لهم الهدی)، ولی به خاطر ترس از جان، توطئه، دنیاطلبی و... مرتد می شود یکسان است؟

پاسخ صریح، به این سؤال قدری مشکل ۵۳

پس از آن

می نماید؛ زیرا چنانکه یادآور شدیم، در فقه، از انگیزه و علل ارتداد سخنی به میان نیامده است و به همین جهت تفکیکی در این رابطه از نظر احکام، صورت نگرفته است؛ اما با توجه به برخی از آیات و روایات و اصول کلی شریعت، شاید بتوان پاسخی برای سؤال فوق پیدا کرد. از جمله:

۱. قرآن، در موارد متعددی که از ارتداد نام می برد، بر جملاتی مانند:

«من بعد ما تبین له الهدی»^{۱۸}، «جانهم البیتات»^{۱۹}، «من بعد ما تبین لهم الهدی»^{۲۰} تأکید دارد که خود، بیانگر نوع ارتداد است که مورد توجه قرآن است و آن ارتداد پس از روشن شدن حق و هدایت و اتمام حجت می باشد. این موضوع، در ارتداد ناشی از اسلام تقلیدی، به طور قطع، منقضی است:

«کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق وجاءهم البیتات والله لایهدی القوم الظالمین»^{۲۱}

چگونه خدا هدایت کند قومی را که نخست ایمان آوردند و به حقانیت رسول شهادت دادند و دلائل و آیات روشن را مشاهده کردند، سپس کافر شدند. خدا، مستمکاران را هدایت نمی کند.

در این آیه، خداوند، به نکوهش از مرتدانی پرداخته و مستمکرشان خوانده است که با دلایل روشن، اسلام را پذیرفته و به حقانیت پیامبر «ص» گواهی داده اند. از این مطلب،

چنین استفاده می شود که دلایل روشن و ایمان آگاهانه، نقش مؤثر در تکوین ارتداد مستحق مجازات و نکوهش دارد. طبیعی است که چنین ارتدادی در مورد افرادی که عقایدشان مبتنی بر دلایل روشن نبوده است، اطلاق نمی شود.

۲. تفاوت کیفر مرتد مسلمان زاده و غیر آن «ملی و فطری» و نیز زن و یا مرد مرتد را در گذشته یادآور شدیم. محتمل است که این تفاوت ریشه در میزان شناخت این افراد از اسلام داشته باشد؛ زیرا، نوعاً، زنان، به خاطر دوری از مجامع علمی و فرهنگی و یا غلبه احساسات و عاطفه بر نیروی تعقل، عقاید و باورهای دینشان از استحکام و توانمندی بالایی برخوردار نیست؛ همچنانکه مرتد ملی، به خاطر سابقه کفری که داشته ممکن است، عقاید باطل او به طور کامل از زوایای قلبش زوده نشده باشد. این چنین فردی، معتقدات اسلامی نیز، با انسان مسلمانی که چنین سابقه فکری نداشته، طبعاً، متفاوت است. اسلام بر اساس این واقعیت، تفاوت در مجازات را قائل شده است؛ بنابراین، آن جا که آگاهی نسبت به اسلام، ضعیف و این ضعف، منشأ ارتداد شده است، می تواند در تغییر یا تخفیف مجازات مؤثر باشد.

۳. سیره امام خمینی

برخورد متفاوت حضرت امام، رحمه الله علیه، با ارتداد مسلمان رشدی و جبهه ملی، از یک طرف؛ و ارتداد سایر گروههای الحاد و

چپ گرا، از دیگر سو، شاهد دیگری است بر این مدعی: (دخالت انگیزه هادرحکم) بدون تردید، اکثر افرادی که در ایران، چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، به گروهها و احزاب الحادی پیوسته اند مسلمان زاده بوده و طبق اصول فقهی، مرتد محسوب می شوند و می بایست مجازات گردند.

اما حضرت امام، رحمه الله علیه، در برخورد با آنان، از موضع هدایت گرانه و ارشاد برخوردار می کند و بارها به نصیحت آنان می پردازد. از جمله:

«وصیت من به چپ گرایان، مثل: کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروههای متعایل به چپ، آن است که: شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام، نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید... من به... احزاب و گروهها... وصیت می کنم که به ملت پیوستند... و مطمئن باشند که اسلام، برای آنان هم از قطب جایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می دهد.»^{۲۲}

این موضعگیری امام، در حالی است که جبهه ملی را به جهت موضعگیری در برابر احکام جزائی اسلام و غیرانسانی خواندن «لایحه قصاص» و... مرتد نامیده^{۲۳} و با شدیدترین

وجهی با آن برخورد می کند. از همه شدیدتر، موضع آن حضرت است در رابطه با جریان توطئه آمیز سلمان رشدی. دوگانگی برخورد امام، ریشه در این دارد که عامل اصلی انحراف اکثریت گروههای الحادی، ناآگاهی و مستی مبانی اعتقادی آنان است. به خلاف جریان جبهه ملی و مسلمان رشدی که از عناد و دشمنی آنان با اسلام، سرچشمه می گیرد.

از مجموع مطالبی که گفته شد، شاید بتوان استفاده کرد: ارتداد آنان که ایمانشان بدون بصیرت بوده و بر اثر شبهات و تبلیغات ضد دینی مرتد شده اند؛ با افرادی که ارتدادشان ریشه در هوی و هوس و توطئه و خیانت دارد، متفاوت است. حداقل اجرای حد، نسبت به این افراد مشتبه است و قانون کلی: «الحدود تدرأ بالشبهات»، مانع از اجرای حد مرتد می شود. در صورت تنزل، با این گروه، می بایست همانند: «مرتد ملی» رفتار شود و مجازات در صورتی اعمال گردد که در عین رفع شبهه، اصرار بر ارتداد خود داشته باشند.

نقش زمان و مکان

از آنچه گفته شد، به خوبی می توان به اهمیت نقش زمان و مکان در اجرا و یا عدم اجرای مجازات مرتد آگاه شد.

در محیطی که حاکمیت در دست گروههای غیراسلامی باشد و امکان رفع شبهات اعتقادی برای پاسداران دیانت ممکن نباشد و یا عالمانی

وجود نداشته باشند که جوابگوی ابهامات باشند، طبیعی است، در چنین شرایطی که، نوعاً، مردمان اسلامشان تقلیدی و به دور از آگاهی است و دسترسی به جایی برای حل شبهات اعتقادی ندارند، نمی توان حکم به مجازات آنان کرد. بین این عده، با کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند و امکان این را دارند که اعتقادات خویش را محکم سازند، تفاوت بسیار است.

از این روی، حکم به ارتداد و کیفر نیز، در این دو شرایط محیطی مساوی نخواهد بود. در تأیید این مطلب یکی از محققان معاصر چنین می نویسد:

«اگر ارتداد به صورت گروهی و دسته جمعی باشد، حکم ارتداد درباره آن اجرا نمی شود. ممکن است در جامعه به خاطر تبلیغات دامنه دار ضد دین، حالتی پدید آید که باعث انحراف عقیده ها گردد. با وجود چنین جوی، از انحراف عقیده افراد نمی شود جلوگیری کرد؛ از این جهت، حکم ارتداد درباره آنان جاری نمی شود.»^{۲۴}

عنصر مصلحت

اجرای حدود، از وظایف حاکم اسلامی است و ارتداد نیز، یکی از آن حدود است. سؤالی که در این جا مطرح است این که: آیا مصالح نظام اسلامی می تواند در شدت و ضعف کیفر مرتد و یا عدم اجرای آن، نقشی داشته باشد

یا خیر؟

در این که مصلحت نظام، در صورتی که در تراحم با حکام دیگر قرار گیرد، جانب مصلحت مقدم می شود، تردیدی نیست. حضرت امام، رحمة الله علیه، در بیانات خود، خطاب به مسؤولین نظام، این نکته را به صراحت اعلام داشته است.^{۲۵}

دوران پیامبر اسلام «ص» و علی «ع»، که گاه، در اجرای احکام حکومتی از عنصر مصلحت، استفاده می شده است.^{۲۶}

اما در خصوص اجرای حکم مرتد، نصوص اسلامی بیانگر مواردی است که مصلحت مکتب و نظام به شدت و یا ضعف آن انجامیده است، از جمله:

۱. «بحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ماتخذرون ولن سألنهم ليقولن انما كنا نخوض ونلعب قل ابا الله وآياته ورسوله كنتم تستهزؤن. لا تعذروا قد كفرتم بعد ايمانكم ان نعلم عن طائفة منكم نعتذب طائفة بانهم كانوا مجرمين.»^{۲۷}

منافقان، می ترسند که مبادا از آسمان درباره آنان سوره ای نازل شود و از آنچه در دل نهفته اند با خبرشان سازد. بگو: مسخره کنید. خدا آنچه را ار آن می ترسید آشکار خواهد ساخت. اگر از آنان بپرسی که چه می کردید؟ می گویند: ما با هم حرف می زدیم و بازی می کردیم. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامرش را مسخره می کردید؟

عذر می آورید پس از ایمان، کافر شده اید. اگر از تفسیر گروهی از شما بگذریم، گروه دیگر را که مجرم بوده اند عذاب خواهیم کرد.

شأن نزول آیه به قرینه سیاق آیات و نیز روایتی که از امام باقر «ع» روایت شده دلالت دارد که: آیه مربوط به گروهی است که با یکدیگر تبانی کرده بودند تا پیامبر «ص» را در راه بازگشت از تبوک، به قتل رسانند. پیامبر «ص» توسط جبرئیل از جریان آگاهی یافت و آنان را از مسیر خویش دور کرد.^{۲۸}

خداوند این گروه را جزیه مرتدان محسوب داشته و از آنان، به جملاتی از این قبیل یاد کرده است:

«كفرتم بعد ايمانكم»، «لقد قالوا كلمة الكفر»، «كفروا بعد اسلامهم» این همان، مفهوم اصطلاحی ارتداد است و دلالت دارد که اینان بعد از ایمان، کافر شده اند.

ولی با این وجود، پیامبر «ص» از مجازات آنان صرف نظر نمود و در پاسخ حدیقه که گفت: یا رسول الله آیا این افراد را می شناسی؟ فرمود: آری با نام و نشان می شناسم. عرض کرد: پس چرا دستور نمی دهی آنان را بکشند؟ فرمود: دوست ندارم که عرب بگویند: محمد توسط یارانش پیروز گشت و سپس به کشتن آنان پرداخت.^{۲۹}

این سؤال حدیقه و جواب پیامبر «ص»، به قرینه کلمه «نعتب» که در خود آیه است، دلالت دارد: این عده با این که مستحق مجازات

بودند، ولی پیامبر «ص» مصلحت اسلام را، در عدم مجازات آنان دید.

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل این قسمت از آیه شریفه:

«ان نعلم عن طائفة منكم نعتب طائفة...» می نویسد:

«عفو و بخشش در این جا، به خاطر توبه نیست؛ زیرا در این صورت عفو و بخشش، اختصاص به طایفه ای دون طایفه ای نخواهد داشت؛ بلکه اگر همه این افراد متحرف، توبه کنند خداوند خواهد بخشید؛ چنانچه خداوند متعال، در آیه ۷۴ همین سوره، از تمامی افراد مذکور، دعوت به توبه می نماید، پس بخشش از روی مصلحت است که فقط شامل برخی می شود. به این معنی: عذاب و کیفر برای شما به خاطر جرمی که مرتکب شده اید، مسلم و قطعی است. اگر جرم برخی شما را، از باب مصلحت، بخشاییم، برخی دیگر از شما را، به خاطر جرمی که مرتکب شده اند، مجازات خواهیم کرد.»

بنابراین نظر مرحوم علامه، در آیه شریفه به بخشش مرتدان، در صورتی که مصلحت باشد، اشاره شده است.

۲. علی «ع» در دوره خلافت خویش نیز، بنا بر مصالحی، نسبت به کیفر مرتدان به شیوه های گوناگون عمل کرده اند، به عنوان نمونه:

«عبدالملک بن عمیر گویند: مستور بن قیس،»

نصرانی شده بود. من آن جا بودم که وی را نزد علی «ع» آوردند. علی «ع» به وی فرمود: مردم درباره توجیه می گویند؟ می گویند نصرانی شده ای. مستورد بن قیسه گفت: من بر دین مسیح هستم. علی «ع» فرمود: من نیز بر دین مسیح هستم. درباره مسیح چه می گویی؟ او آهسته سخنی گفت. حضرت فرمود: او را پایمال کنید. مردم او را لگدمال کردند تا کشته شد. از مردی که در نزدیکی من بود پرسیدم: چه گفت؟ وی گفت: گفت: مسیح خدا ست. ۲۱»

از امام باقر «ع» نقل شده است:

«امیر المؤمنین «ع» در مورد زنی که پس از ایمان به اسلام، نصرانی شده بود و سپس با مرد نصرانی ازدواج و از وی، حامله شده بود و از توبه نیز، سر باز می زد، قضاوت فرمود: من او را تا هنگامی که فرزندش متولد شود در حبس نگه می دارم و بعد از تولد فرزندش او را به قتل می رسانم. ۲۲»

از آن جا که این جریان، برخلاف حکم زن مرتد، که حبس است می باشد، مرحوم شیخ طوسی در توضیح نوشته است:

«این حکم مخصوص به امیر المؤمنین است و به غیر ایشان، سرایت نمی کند؛ زیرا بعید نیست که صلاح دانسته است، در این مورد، زن مرتد

۵۸

کشته شود. ۲۳»

در جریان دیگر حضرت در مورد، شخص مسلمانی که نصرانی شده بود، ابتدا به ریشه یابی می پردازد و سپس مجازات می کند. آن حضرت از مسلمانی که نصرانی شده بود، ابتدا سؤال می کند:

«شاید به انگیزه رسیدن به مالی نصرانی شده ای و قصد داری پس از آن برگردی؟ آن مرد مرتد، گفت: نه.

علی «ع» فرمود: شاید تزویج با زن مسیحیه ای ترا بر این داشته که موثراً از دین خود، دست برداری؟

مرد گفت: نه.

امام فرمود: پس به اسلام برگرد.

آن مرد، امتناع نمود.

آنگاه حضرت او را کشت. ۲۴»

اجرای حکم، پس از این سؤالات، بیانگر این است که: اگر ارتداد آن شخص، به یکی از انگیزه هایی بود که حضرت سؤال کرده، حضرت او را مجازات نمی کرد، یا لا اقل در مجازات او تخفیف می داد. این ریشه یابی از موضوع و دخالت دادن علل و انگیزه ها در کیفر ارتداد، کاری است که علی «ع» از روی مصلحت انجام داده است.

این گونه تشدید و یا تخفیف در مجازات مرتد، که در سیره پیامبر «ص»، علی «ع» به چشم می خورد، نشانگر نقش مصلحت نظام و اسلام در احکام، از جمله در کیفر ارتداد است.

ارتداد و آزادی بیان

از آنچه تا کنون در شناخت مرتد و مجازات او گفتیم مطالب ذیل روشن گردید.

۱. مسلمانی که در برخی از اصول اعتقادی دچار شک و تردید گردیده است، تا آن را انکار نکند، مرتد شمرده نمی شود.
 ۲. انکار ضروری دین از روی نا آگاهی و یا شبهه، موجب ارتداد نمی گردد.
 ۳. انکار و ارتداد قلبی، تا در گفتار و یا کردار بروز نکند، موجب کیفر نیست.
 ۴. مرد غیر مسلمان زاده و زن، در صورتی که پس از ارتداد، توبه کنند، کیفر نمی گردند.
 ۵. ادعای غفلت و یا جدی نبودن سخن و کردار کفر آمیز، در صورت احتمال صداقت، موجب رفع کیفر است.
 ۶. اظهار کفر از مسلمانی که اسلامش تقلیدی محض است و بر اثر عدم شناخت صحیح از اسلام به ارتداد گراییده است، در صورت توبه، موجب کیفر نمی شود.
- همچنانکه اگر فردی در محیط غیر اسلامی و یا ضد اسلامی، بر اثر جهل و نا آگاهی به ارتداد گراید، کیفر مرتد در حق وی اجرا نمی شود.
- با توجه به آنچه گذشت، تنها مرتدی سزاوار کیفر است که آگاهانه و با علل و انگیزه های نفسانی و سیاسی، چیزی را که موجب انکار دین است، در گفتار و یا کردار خویش ظاهر سازد. چنین فردی اگر مرد و مسلمان زاده باشد کشته

می شود و اگر زن باشد در صورتی که اظهار ندامت نکند به حبس و زندان محکوم می شود. اگر مسلمان زاده نباشد در صورت عدم بازگشت به اسلام، حکم مسلمان زاده درباره او اجرا می شود.

فلسفه مجازات

اینک، این سؤال مطرح است که: چنین مجازاتی به خاطر چیست؟ آیا اظهار و ابراز عقیده مخالف اسلام، چنین مجازاتی را موجب شده است که در این صورت، با ادعای آزادی بیان در اسلام، ناسازگاری دارد! و اگر دلیل دیگری دارد، کدام است و آیا تناسبی بین عمل و مجازات وجود دارد یا خیر؟ بدون تردید، تنها ابراز عقیده مخالف اسلام، نمی تواند دلیل بر مجازات مرتد باشد.

در اسلام، کفار و ملحدان در بیان عقیده خویش آزادند. نه تنها از ابراز عقیده شان جلوگیری نمی شود که اسلام به پیروان خود توصیه کرده است که: رفتاری صحیح و منطقی با آنان داشته باشند.

از نصوص اسلامی و سیره رهبران دینی، شواهد بسیار بر این مدعا، می شود اقامه کرد که ما در نوشتاری مستقل، به این مسأله پرداخته ایم ۲۵ و ذکر دوباره آن را نیاز نمی بینیم. در مسأله مجازات مرتد، علت را باید در جای دیگر جستجو کرد و مسائل دیگری را مورد بررسی قرار داد. به نظر ما، دلیل مجازات مرتد، پیامدها

مجازات و احکام

و آثار سوئی است که در صورت عدم پیش گیری از آن، به دنبال دارد. اسلام برای حفظ دین و پروان آن و حفظ نظام اسلامی، ناگزیر از چنین برخوردی است.

ارتداد و پیامدها

تحقیر و نابودی دین:

از پیامدهای زیانباری که ارتداد به دنبال دارد، تحقیر و نابودی دین است. اگر بنا باشد ورود و خروج افراد، به مکتب و آیینی، بدون قانون باشد و هر زمانی گروهی بدان بگروند و عده دیگر از آن خارج گردند، چنین مکتبی، گرچه حق باشد، عظمت و اقتدار خویش را از دست خواهد داد. علاوه بر این، در جذب افراد، نا موفق خواهد بود و حیات و بقایش در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت؛ بدین جهت، هیچ مکتب و مرامی نسبت به خروج پیروان خود، بی تفاوت نیست و در صورت قدرت، از اعمال زور دریغ نمی نماید.

چنانکه در گذشته اشاره شد، قرآن، این برخورد شکننده با دین را، از شبهه های یهودیان و دشمنان اسلام می داند.

«طایفه ای از اهل کتاب گفتند: در اول روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده است ایمان بیاورید و در آخر روز انکارش کنید، تا مگر از اعتقاد خویش باز گردند.»^{۳۶}

قرآن مسلمانان را نسبت به تأثیر سوء این رفتار

ناشایست هشیار می سازد.

ممکن است گفته شود: اصل مجازات مرتد قبول، ولی شدت مجازات (قتل) چرا؟ آیا تشبیه سبکتر کارگشا نیست؟

به نظر ما، این تردید، نوعاً از بی توجهی به اهمیت دین برمی خیزد. آنانی که در شدت مجازات مرتد، تردید می نمایند، نوعاً، افرادی هستند که به تمایلات مذهبی، همچون سایر تمایلات نفسانی می نگرند. می پندارند: همانطور که بشر در پیروی از تمایلات خویش و ترک آنها آزاد است، نسبت به مذهب و مرام نیز، آزادی دارد که آن را در زمانی بپذیرد و در زمانی دیگر ترک کند. حداکثر این که چون پس از انتخاب، مسأله، جنبه اجتماعی پیدا می نماید و ترک آن ممکن است، ضربه به حقوق اجتماع به حساب آید و بسان سایر تجاوزات به حقوق اجتماعی شایسته است مجازات گردد.

ولی برخورد اسلام با دین، جز این است و در فرهنگ اسلامی، دین از اهمیت والاتری برخوردار است. این اهمیت از نقشی که دین در سعادت دنیا و آخرت انسان دارد، نشأت می گیرد. در فرهنگ اسلام، دین تنها چیزی است که خداوند بر اعطای آن بر انسانها منت گذاشته است.^{۳۷} یا هدایت انسانی به سوی دین، ارزشش بر تمامی آنچه خورشید بر او می تابد برتری دارد.^{۳۸} و یا گمراه نمودن فردی از دین برابر است با کشتن همه انسانها.^{۳۹}

در چنین منطقی، اگر حفظ دین در پاپس

همه واجبات قرار گیرد و برای آن فرمان جهاد و مبارزه داده شود، امری است طبیعی و نشأت گرفته از جایگاهی که دین در این منطق دارد؛ از این روی پیامبر اسلام «ص» می فرماید:

«اذا نزلت نازلة فاجعلوا انفسكم دون دينكم واعلموا ان الهالك من هلك دينه والخریب من خرب دينه.»^{۴۰}

هرگاه حادثه ناگواری رخ داد، جانهایتان را فدای دینتان کنید. و بدانید که هلاک شونده کسی است که دینش هلاک شده باشد و آن کس تباہ شده است که عقیده اش ویران گشته باشد.

وجود چنین دستوراتی، پیروان اسلام را موظف می نماید که در موارد احساس خطر، با تمام توان به دفاع از دین برخیزند و حفظ دین را بر همه چیز مقدم بدانند. از همین مقوله است، مجازات آنان که به ارتداد گرانیده اند.

۲. تضعیف عقاید اسلامی:

انسانها از نظر اعتقاد و ایمان، یکسان نیستند. طبعاً افرادی که از نظر باور، در مرتبه پایین قرار دارند، در برابر تنشهای اعتقادی که در جامعه بروز می کند، در معرض تهدید بیشتری قرار می گیرند، پاسداران مکتب، و وظیفه دارند که این عده را در برابر رویدادها و تهاجم فکری حفاظت کنند.

به فرموده امام حسن «ع»:

«عالمان شیعه، مرزبانانند و رخنه هایی که

شیطان و عواملش از آن جا نفوذ می کنند محافظت می کنند»^{۴۱}.

شیوع ارتداد، در جامعه اسلامی از جمله خطرهایی است که افراد ضعیف الايمان را مورد تهدید قرار داده و موجب انحراف آنان می گردد. برای جلوگیری از انحراف و محافظت عقاید این دسته از مردم، باید بگونه ای برخورد شود که تنشهای فکری در جامعه، به حداقل برسد.

۳. جنگ روانی:

از پیامدهای دیگر وجود ارتداد در جامعه دینی، برهم زدن آرامش روانی افراد جامعه است. در جامعه ای که هرازگاه، عقاید افراد آن بنا خروج عده ای از دین، مورد هجوم قرار می گیرد، آرامش روانی رخت بر خواهد بست و با توجه به وابستگی و تعصبی که انسانها نسبت به عقاید خویش دارند، تشتت روحی پدید خواهد آمد و آرامش و طمأنینه ای که لازمه وحدت دینی است جای خود را به بیماری روانی خواهد داد.

۴. درگیریهای مذهبی:

فراتر از جنگ روانی، وجود ارتداد جامعه، درگیریهای مذهبی را در پی خواهد داشت؛ زیرا همه انسانها نسبت به عقاید خویش تعصب می ورزند و به طور طبیعی، در برابر تحقیر و آهانت عکس العمل نشان می دهند.

قرآن کریم می فرماید:

«... ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله ۶۱

فيسوا لله عدواً بغير علم. ۲۲»

چیزهایی که آنان به جای الله می خوانند دشنام ندهید. که آنان نیز بی هیچ دانشی از روی کینه تیزی به الله دشنام دهند.

پشت پا زدن به دین و عقاید، عکس العمل سایر هم کیشان را به دنبال خواهد داشت و ادامه این جریان، به درگیریهای قومی و مذهبی خواهد انجامید.

ریشه بخش مهمی از درگیریهای مذهبی در تاریخ انسانها به همین مسأله برمی گردد. برخورد با ارتداد و جلوگیری از آن، ذرفع اختلافات و تشنجهای مذهبی بسیار مؤثر است.

۵. خطر نفوذ: از پیامدهای دیگر ارتداد این است که راه برای نفوذ دشمنان اسلام به اردوگاه اسلام و آگاهی یافتن بر اسرار مسلمانان باز خواهد شد. اگر مرتد با کیفر شدید روبرو نگردد و ارتداد به آسانی صورت پذیرد، دشمنان اسلام همواره خواهند توانست با اظهار اسلام به اردوگاه مسلمانان رخنه کرده و پس از رسیدن به مقاصد خویش از آن خارج گردند. اسلام با تشدید کیفر ارتداد، راه نفوذ دشمنان را محدود ساخته است.

۶. سهل انگاری در انتخاب دین: سهل انگاری و بی دقتی در انتخاب عقیده،

همواره، مورد نکوهش اسلام بوده است. قرآن، پیروی کورکورانه را نکوهش کرده و بر تعقل و تفکر و پیروی آگاهانه اصرار می ورزد. بدون شک، بی توجهی به مسأله ارتداد و خروج از دین، نقش بسزایی در شیوع روحیه تساهل و تسامح دینی را دربر دارد؛ زیرا اگر خروج از دین پیامدی را دربر نداشته باشد، افراد لزومی نمی بینند که به هنگام ورود در آن، دقتی به خرج دهند و بالعکس، شدت عمل به هنگام خروج از دین، می تواند در دقت و وسواس انسانها در انتخاب مکتب مؤثر باشد. این همان چیزی است، که اسلام طالب آن است.

بنابراین، اسلام از آغاز ورود افراد در دین، اتمام حجت کرده است که افراد می بایست آگاهانه و با توجه به همه جوانب و احکام، که کیفر ارتداد از جمله آن است، آن را بپذیرند. پس کیفر خروج از دین، حکمی است که افراد، از آغاز، آن را بپذیرفته اند.

از آنچه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که:

- هر مرتدی سزاوار کیفر نیست.
- مجازات مرتد، نه به جهت مخالفت با اسلام است که با آزادی بیان منافات داشته باشد، بلکه مجازات مرتد، به جهت جرم و پیامدهای ناگواری است که دربر دارد که به برخی از آنها اشاره کردیم.

۱. «سوره بقره»، آیه ۲۱۷.

۲. «سوره عنکبوت»، آیه ۱۰.

۳. تفسیر «المیزان»، ج ۱۶/۱۰۹.

۴. «سوره آل عمران»، آیه ۱۴۴.

۵. تفسیر «مجمع البیان»، ج ۲/۲۱۵.

۶. «سوره احزاب»، آیه ۱۲.

۷. «سوره نحل»، آیه ۱۰۶.

۸. تفسیر «نور الثقلین»، ج ۳/۱۹۰، تفسیر «قرطبی» ج ۸/۲۸۸.

۹. «دائرة المعارف قرن عشرين»، ج ۴/۲۰۶، «خدمات مقابل ایران و اسلام» ج ۱/۸۴.

۱۰. «سوره بقره»، آیه ۱۰۳.

۱۱. «سوره آل عمران»، آیه ۷۲.

۱۲. تفسیر «قرطبی» ج ۴/۱۱۱.

۱۳. «سوره نساء»، آیه ۱۱۵.

۱۴. «سوره نساء»، آیه ۱۰۵.

۱۵. «تبیان»، ذیل آیه.

۱۶. «سوره توبه»، آیه ۷۴.

۱۷. «سوره محمد»، آیه ۲۶-۲۵.

۱۸. «سوره نساء»، آیه ۱۱۵.

۱۹. «سوره آل عمران»، آیه ۸۶.

۲۰. «سوره محمد»، آیه ۲۵ و ۲۲.

۲۱. «سوره آل عمران»، آیه ۸۶.

۲۲. «صحیفه نور»، ج ۲۱/۱۹۷.

۲۳. روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۶۰/۳/۲۶.

۲۴. «مبانی حکومت»، جعفر سبحانی/۴۱۳.

۲۵. «صحیفه نور»، ج ۲۰/۱۷۰.

۲۶. ر. ک: مجله «حوزه» سلسله مقالات مکتب و مصلحت، از شماره ۲۸ به بعد.

۲۷. «سوره توبه»، آیه ۶۴.

۲۸. «تفسیر نور الثقلین»، ج ۲/۲۳۸.

۲۹. «همان مدرک».

۳۰. تفسیر «المیزان»، ج ۹/۳۲۵. نقل به مضمون.

۳۱. «کنز العمان»، ج ۱/۳۱۴.

۳۲. «تهذیب»، ج ۱۰/۱۴۳.

۳۳. «همان مدرک».

۳۴. «مسطوط»، ج ۷/۲۸۱-۲۸۲.

۳۵. مجله «حوزه» شماره ۴۰.

۳۶. «سوره آل عمران»، آیه ۷۲.

۳۷. «سوره آل عمران»، آیه ۱۶۴.

۳۸. «بحار الانوار»، ج ۱۰۰/۳۴.

۳۹. تفسیر «نور الثقلین»، ج ۱/۶۱۹.

۴۰. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۴۴۵۱ «بحار»، ج ۷۸/۵۵.

۴۱. «احتجاج»، ج ۲/۱۵۵.

۴۲. «سوره انعام»، آیه ۱۰۸.

